

بچه‌ها

بچه محل نقاش‌ها ۵

زمانی که هم صحبت

فریدا

بودم

بچه
Hoopa

تصویرگری: سحر خندان



فصل یکم

مینا زنگ در حیاط را زد. در بلافاصله باز شد. بی آنکه کسی از آیفون پیرسد «کیه؟». مانی رو کرد به بچه‌ها و گفت: «مادر بزرگ خونه نیست.»

مینا گفت: «از کجا می‌دونی؟»

قبل از اینکه مانی جواب بدهد، پریسا گفت: «از اونجا که مادر بزرگ همیشه می‌پرسه 'کیه'؟ تازه گاهی وقت‌ها سفارش هم داره.»

مانی گفت: «سفارشش هم همیشه نون سنگکه.»

محسن گفت: «آخ! چقدر گشمنه.»

مینا در را باز کرد و بچه‌ها وارد حیاط شدند. توی حیاط و آشپزخانه هم کسی نبود. مانی گفت: «دیدین گفتم مادر بزرگ نیستن؟ فقط دایی سامان خونه‌ست.»

صداى موسيقى از اتاق نشیمن شنیده می‌شد. خواننده‌ای به زبان اسپانیولی، آوازی غمگین می‌خواند. مینا گفت: «موزیک جازه.»

از اینکه تازگی با بعضی از سبک‌های موسیقی آشنا شده بود، به خودش می‌بالید.